

دیوان فطرت مشهدی

مجتبی طاووسی*

چکیده

معزالدین محمدبن المیرزا فخر معروف به فطرت مشهدی و متخلص به موسوی، از شاعران توانای قرن یازدهم هجری است. از دیوان او سه نسخه در کتابخانه مجلس برجای مانده است که مشتمل بر غزلیات، مفردات، رباعیات و قصایدی در مدح امام علی بن موسی الرضا (ع) و شاه مردان مرتضی علی (ع) است که به حدود ۱۶۰۰ بیت می‌رسد. سبک شعری فطرت هندی است که در بین اشعار او با ابراز احساسات عاشقانه، مضمون آفرینیهای بدیع و خیالپردازیهای تازه، تجربیات روزمره زندگی و صور خیال مربوط به این دوره ادبی نمود می‌کند. غزلیاتش سراسر حکمت و اندرز است و تخیل کم نظیرش صور خیال را به زیبایی و با الفاظی جذاب در لابه‌لای اشعارش به تصویر کشیده که حاکی از جهان آرمانی آکنده از نیکی، پاکی، ایمان و صفای اوست. از قصاید مدحی‌اش، علی‌الخصوص مدح حضرت علی (ع)، بر می‌آید که وی شیعه بوده و به اهل بیت ارادت داشته است.

کلید واژه‌ها: فطرت مشهدی، میرزا معزالدین موسوی خان، دیوان، سبک هندی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

مقدمه

با پژوهش و ملاحظه شرح حال فطرت مشهدی در برخی از تذکرها خصوصاً تذکره نصرآبادی چنین برمی آید که او در زمان حکومت صفویان (قرن یازدهم) زندگی می کرده است و از سادات موسوی قم بوده و نسبتش به میرمحمد زمان مشهدی می رسیده است.

میرزا معزالدین بن خلف میرزا که جوان قابل و فاضلی است به صفت حسنه آراسته، در تحصیل علوم سلیقه اش در کمال رسایی و ذهنش در نهایت خوش ادایی. از مشهد مقدس به اصفهان آمده، مدت دو سال در مدرسه جده سکنا نموده، در خدمت علامی آقاحسین به تحصیل مشغول بود چون در این ولایت فضیلت و نجابت قدری ندارد، یک سال قبل از حالت تحریر روانه هندوستان شد... (نصرآبادی، تذکره، ص ۲۵۶).

و در تذکره ریاض الشعر/ این چنین آمده است:

خلف میرزا فخرای قمی و از سادات موسوی آنجاست. چون والده اش صبیّه میر محمد زمان مشهدی بوده، بناءً علیه مدتها در مشهد سکونت داشته و از آنجا به اصفهان آمده و از آنجا به حسب قسمت روانه هندوستان گردیده. در زمان عالمگیر پادشاه به مدارج عالیّه رسیده، به منصب عمده و خطاب موسوی خانی و به خدمت دیوانی تن داد؛ یعنی به استیفای ممالک محروسه سرافراز و از مقربان بزم حضور گردید. از کسانی که او را دیده بودند مسموع شد که قابلیتش به تشریف محسنات آراسته و رخساره استعدادش به زیور کمالات پیراسته بود گاهی فطرت و گاهی معز و گاهی موسوی تخلص می کرد (واله، تذکره، ج ۳، ص ۱۶۶۸).

آثار شاعر

۱. دیوان فطرت که قریب به ۱۶۰۰ بیت در قالب غزل، رباعی، فرد و قصیده است. این اثر دارای دیباجه ای به نثر زیبا و دلنشین است و بعد از دیباجه،

غزلیات به ترتیب حروف الفبا و در لابه‌لای آن مفردات و رباعیات آورده شده و در نهایت قصایدی در مدح امام رضا (ع)، حضرت علی (ع)، و دو قصیده دیگر آمده است. قالب شعری که بیش از سایر قالبها مورد توجه شاعر بوده غزل است و یکی از ویژگیهای سبک او در سرودن بعضی از غزلها دوبیتی بودن آن است که تعداد زیادی را شامل می‌گردد و در بسیاری از غزلیات تخلص خود را که هم فطرت و هم موسوی است نیاورده است.

۲. سفینه فطرت. نسخه‌ای است نفیس و منحصر به فرد که در ابتدای آن، کاتب نوشته است:

نسخه دیگر این کتاب دیده نشده و در فهرستها نیز نیامده به طوری که از شرح حال مختصرش در تذکره نصرآبادی ص ۱۷۶ مستفاد می‌شود سفری به هندوستان که در آن روزگار کعبه مقصود شاعران و ادیبان بوده، کرده. صاحب تذکره آگاه بوده و حکایات و روایات که از آن سامان و بزرگان هندی و ایرانی آن دیار نقل می‌نماید همه ره‌آورد این سفر است و در مراجعت از هند مدتی در شیراز و سپس شهرهای دیگر ایران به سر برده که حکایات و لطایف چند که از شعرا و معاریف این شهرها می‌آورد، بیشتر از مشهودات و مسموعات خود اوست که اغلب بکر و دست اول است و در جای دیگر نیامده است. کتاب نه فصل است، به استثنای چند فصل که خود متعرض است از منابع دیگر نقل و اخذ و اقتباس کرده، بقیه از فطرت است. مخصوصاً آنچه مربوط به زمان خود او و راجع به پادشاهان صفوی و معاریف و امرای آن عصر آورده، حاوی اطلاعات مفید از اوضاع دربار و رفتار سلاطین و آداب اجتماعی و سیاسی است که ارزش تاریخی بی‌اندازه دارد. هر واقعه و حکایت صفحه‌ای از حقایق نگاشته شده توسط مورخین را روشن می‌سازد. علاوه بر نثر شیوا و ادیبانه، اشعاری به مناسبت سوق مطالب از خود فطرت است که در هشت رباعی تخلص خود را آورده و بقیه که پنجاه‌و‌اند قطعه یا تک بیت می‌باشد نیز از اوست که همه خوب و مرغوب است و در جای دیگر دیده نشده... به طوری

که در مواردی چند به مناسبت آورده، در هند دارای شغل و منصب بوده است و در رکاب سلطان به مسافرتها رفته و از ایرانیانی که به هند آمده‌اند چند نفر را نام می‌برد که به وسیله او به شغل و نوکری دربار و منصب و مقام رسیده‌اند. نسخه حاضر ۴۳۵ صفحه و قریب شش هزار و پانصد و بیست سطر است (فطرت، سفینه، گ ۱).

شعر فطرت

خمیرمایه اصلی اشعار سبک هندی را خیالپردازی، مضمون‌یابی، تمثیل و اسلوب معادله، استعاره، تشخیص، جناس، ایهام، مراعات نظیر، ارسال المثل، اصطلاحات عامیانه، پارادکس (متناقض‌نما)، حس آمیزی و به‌ویژه مضامین نو و بدیع تشکیل می‌دهد.

آنچه به عنوان تصویر ادراکی و رابطه ذهنی در سبک هندی مطرح می‌شود به صورت تمام و کمال در شعر فطرت نمود پیدا کرده است. با این حال زمینه‌های عاطفی، اخلاقی-اجتماعی، پند و حکمت و خردورزی نیز در دیوان او فراوان به چشم می‌خورد.

در شعر فطرت رقت احساس، روح عاطفی، لطف و غنای خاص، بلندی طبع، مضامین روشن و رسا و بدیع به همراه ژرف‌نگری، باریک‌بینی و موشکافیهای استادانه در تنبوش نگارینی از صور خیال زیور یافته‌اند.

حیات شعر سبک هندی مرهون آفرینش مضامین نو و خلق استعارات و تشبیهات تازه است؛ به گونه‌ای که اهمیت آن به مثابه خون در رگهای موجود زنده می‌باشد.

بر تو گوارا شود ناخوش دنیا به صبر ساعتی از کف بنه آب گل آلوده را

(فطرت، دیوان، گ ۳۴)

اثر جز تیرگی ز افسردن دلها نمی‌ماند ز شمع مرده میراثی دگر بر جا نمی‌ماند

(همان، گ ۶۸)

می‌روم از هوش اگر سازم دوبالا ناله را چون دو طنبور آورد سر را به هم مینا شود
(همان، گ ۶۶)

ز مهر چرخ کج رفتار بیش از کینه می‌ترسم به دندان می‌گرم لب لقمه گرمی استخوان باشد
(همانجا)

کرد رسوای جهان روی تو زیباییان را پرده برداشتی و طشت مه از بام افتاد
(همان، گ ۷۵)

حکیم و پیروی عقل خود بدان ماند که کور، کور دگر را کند عصا کش خویش
(همان، گ ۸۶)

گرچه صد فریاد دارد مقطع خاموشیم موسوی آهسته تحسین کن که مضمون نازک است
(همان، گ ۳۹)

تجلی عشق و عرفان در شعر فطرت

در غزلیات فطرت به انواعی از غزل عارفانه برمی‌خوریم؛ به مصداق مشتم
نمونه خروار، به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

سیر کی دیده کسی جهانگیرش را کلک نقاش کشد حسرت تصویرش را
بیقراری ز کفم برده عنان می‌ترسم زخم سازد طپش دل دم شمشیرش را
(همان، گ ۱۴)

همچنین:

مکن گویا به عرض مدعا یا رب زبانم را ز خاموشی بزن شیرازه اوراق فغانم را
به دیدار دل چاکم تسلی می‌تواند شد رفو از یرتو مه می‌توان کردن کتانم را
به هر وادی که برق جلوۀ نازش شود پیدا طپیدن سوده الماس سازد استخوانم را
(همان، گ ۱۴)

در حقیقت جوهری از جنس صداقت و عشق در غزلهای فطرت به چشم
می‌خورد که خانه جان انسان را صفا می‌بخشد و دنیایی از معرفت و سرمستی را
در انگشتانۀ اشتیاق می‌کشد. فطرت گاهی چنان در بحر تجرید و توحید غرق

می‌شود که انسان گمان می‌کند این ابیات از خاطر یک عارف واصل تراوش
نموده است:

ز دوری سفر لامکان چه می‌پرسی به رنگ لا دو قدم برتر از مکان بردار
(همان، ص ۸۲)

مرد حق در عین دنیاداری از دنیا بری است ملک در دست سلیمان نیست در انگشتری است
تن سیه مست قرار از باده تن پروری است شیشه چون موج شکستن می‌زند بال پری است
(همان، ص ۳۵)

و در جایی دیگر می‌گوید:

تشنگان تیغ او را عیش دنیا آتش است آنچه بر خضر آب حیوان است بر ما آتش است
عالمی را جامه بر اندازه تن داده‌اند در حقیقت شیشه گرسنگ لمت صها آتش است
ترسم ایمان را بسوزی خواجه از خود با خبر در گنر چون باد عمر و مال دنیا آتش است...
(همان، ص ۳۶)

غزل‌های عاشقانه فطرت نیز در نوع خود کم‌نظیر و گاهی بی‌نظیر است. واژه‌های
زیبا و خوش تراش در وزنی مناسب و آهنگین با زبانی رسا و شیوا چنان به هم
پیوند خورده‌اند که رگ جان انسان را به ارتعاش درمی‌آورند.

ممنون حسن قسمت شاهدپرستی‌ام زاهد تو را بهشت و مرا حور داده‌اند
از باده چشم بی‌خودی جاودان مدار این نشئه را به نرگس مخمور داده‌اند
نزدیک شد که کوه فلاخن نشین شود کوی تو را نشان مگر از دور داده‌اند...
(همان، ص ۵۶)

و نمونه‌ای دیگر:

هر که دیدم به تمنای تواس کاری هست شور سودای تو در هر سر بازاری هست
از سر کوی تو جایی نتواند رفتن می‌توان یافت که در پای دلم خاری هست
(همان، ص ۵۲)

شعر شعله‌ور فطرت گاه چنان اوج می‌گیرد که خواننده لذت سوزش آن را در

تاروپود وجود خویش احساس می‌کند. در واقع موسیقی ملایم و رایحه‌ واژه‌ها به حدی است که مضامین عاشقانه و شورانگیز آن سرمستی و شور و شیدایی را یک جا به کام جان انسان می‌ریزد. به ابیات زیر توجه کنید:

در موسم گل توبه بی وقت عجب نیست گر دست سبو بوسم و در پای خم افتم

(همان، ص ۱۰۲)

چه خوش باشد که بگشایم به روی گلرخان چشمی

کنم چون جام می پر آب در بزم بتان چشمی

کند گر حلقه زهگیر تیرش استخوان من

مرا باشد همان بر روی آن ابرو کمان چشمی

چو نقش پا به خاک رهگذارش وا کشم گاهی

گهی چون حلقه درها نهم بر آستان چشمی

(همان، ص ۱۱۶)

تلمیح و اشاره در شعر فطرت

فطرت در غزل‌هایش از انواع تلمیحات و اشارات قرآنی، نجومی، عرفانی و... بهره جسته و از این ظرفیت و قابلیت به بهترین وجه استفاده کرده است. او نام‌های آشنایی چون لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد، یوسف و زلیخا، سلیمان و دیو، موسی، مسیح، یعقوب، اسکندر، داوود، نوح و بسیاری دیگر از این دست را چنان در تنبوش نگارینی از تشبیه و استعاره آراسته است که انسان را شگفت‌زده می‌کند. بدون تردید اشراف فطرت به تلمیحات اساطیری و اشارات قرآنی و روایی، فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و اسلام از ویژگی‌های بارز شعر اوست.

عقیق بی نیازی نیست در گنجینه شاهان سکندر گرد عالم بهر یک دم آب می‌گردد

(همان، ص ۸۰)

عجب رسمی است در ملک جنون فطرت که شاهانش

جدا از خود نمی‌سازند زنجیر عدالت را

(همان، ص ۱۰)

کی زبان حال می فهمند اهل قیل و قال لحن داوود خموشی نغمه گوش کری است

(همان، ص ۳۶)

در حقیقت، اشارات نغز و لطیف و باریک به قصص انبیا به ویژه داستان حضرت یوسف که در جای جای سخن وی نمود پیدا کرده است، از بن‌مایه‌های اصلی سخن فطرت در مقوله تلمیح است:

گرچه رشک یوسفم در حسن معنی موسوی

کینه‌جویی بیش از اخوان است یعقوب مرا

(همان، ص ۸)

ابیات زیر نیز نمونه‌های دیگری از علاقه و اشتیاق فطرت به داستان یوسف و زلیخاست:

عشق در مصر جنون لاف خدایی می‌زند

حسن اگر یوسف شود در کسوت پیغمبری است

(همان، ص ۳۶)

شد به رنگ دیده یعقوب هر مویت سفید

یوسف جان تا به کی زندانی آب و گل است

(همان، ص ۳۸)

حاجتی رفع نشد بی بدل عمر عزیز یوسفی گم شد اگر پیرهنی پیدا شد

(همان، ص ۶۶)

و گاه در یک بیت چنان دو تلمیح را در کنار هم نشانده که گویی آب و آینه را به هم پیوند زده است:

دم تیغ تو جان تازه و عمر ابد بخشد نی‌ام محتاج آب خضر و انفاس مسیحا هم

(همان، ص ۹۸)

داستان فرهاد کوهکن نیز از دستمایه‌های اصلی و مورد علاقه فطرت است که باعث خلق ابیات بسیار زیبایی گردیده است:

شه اقلیم عشقم بی خودی تخت روان من

نه چون فرهاد مزدورم نه چون مجنون زمین دارم

(همان، ص ۹۲)

کشم بر کوه درد از آه نقش جان شیرین را

به آواز بلند این ناله کردم کوهکن بشنو

(همان، ص ۱۰۶)

دلم شد بیستون تیشه فرهاد مژگانش

هنوز آغاز شیرین کاری ناز و نیاز است این

(همان، ص ۱۰۲)

سبک و زبان فطرت

بدیهی است که آشنایی با افق فکر و اندیشه و سبک یک شاعر یا نویسنده بدون شناخت اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی آن عصر امکان پذیر نیست. اگر بخش فعال و عمر ادبی فطرت را در نیمه دوم قرن یازدهم هجری قلمداد نماییم باید به این نکته اشاره نمود که فطرت در زمان اوج سبک هندی می زیسته و صحت این ادعا از بلندی ابیات دلنشین و آتشین او به خوبی پیداست. همزمانی او با صائب نیز نشانگر این نکته است که شعر سبک هندی در این زمان دوره کمال و بلوغ خویش را می گذرانده و هنوز به ابتدال و انحطاط کشیده نشده است.

فطرت شاعری صاحب سبک در حوزه سبک هندی است. غزلهای دلنشینش نشان از تسلط و اشراف او به علوم مختلف، به ویژه فرهنگ قرآن و قصص انبیا و مباحث اساطیری و تاریخی دارد. چاشنی عرفان به همراه واژه های تراش خورده، ذوق سلیم و خداداد او را در ردیف شاعران سرآمد سبک هندی قرار می دهد. زیبایی شعر لطیفه ای است که با واژه ها و الفاظ به وصف در نمی آید در حقیقت جان نجیب و فهم شاعرانه است که آن را کشف می کند، می شناسد و می شناساند.

برخی ویژگیهای سبکی شعر فطرت

۱. اصطلاحات عامیانه

از جمله ویژگیهای غزل فطرت، آوردن واژه‌ها و ترکیباتی است که به لحاظ سبک‌شناختی حائز اهمیت و بسیار نزدیک به اصطلاحات زبان روز است. واژه‌ها و ترکیبات ذیل اندکی از بسیار است: از سر واکردن، صاحب مرده، افتادگی، لب‌گزیدن.

در طلسم زندگی تا کی توان بودن اسیر از سر من واکنید این جان صاحب مرده را

(فطرت، دیوان، ص ۲۲)

حصاری عافیت را نیست از افتادگی بهتر نباشد بیم زآسیب خزان گل‌های قالی را

(همان، ص ۱۰)

چه کام از بی وجودی غیر حسرت می‌توان بردن

به دندان لب‌گزیدم تا به فکر آن دهن رفتم

(همان، ص ۹۲)

همچنین آوردن واژه «نقش» به گونه‌ها و شیوه‌های مختلف، از دیگر خصوصیات سبکی شعر فطرت است؛ مانند نقش قدم، نقش ثابت و سیاره، نقش کم، نقش دگر، نقش شیرین، نقش پا، نقش جان، نقش سم، نقش نگین.

سفرناکرده ره گم کردم از اندیشه کثرت

ندیدم جای یک نقش قدم صحرای امکان را

(همان، ص ۲۴)

اشک و داغی موسوی از اضطراب دل نماند

گردش این چرخ نقش ثابت و سیاره شست

(همان، ص ۴۲)

دل باختن ز نقش کم خویش سادگی است

اقبال پست بخت بلند افتادگی است

(همان، ص ۵۴)

یاد لعل تو چکید از مژده خونبارم نقش شیرین شرر تیشه فرهادم بود
(همان، ص ۵۸)

تو تا در محفل مایی، سپند از جا نمی خیزد
وگر ره سر کنی از خاک نقش پا نمی خیزد
(همان، ص ۶۶)

۲. تکرار بنمایه‌های ویژه
کثرت ترکیب‌سازی با ریشه فعلی «انداز» در جای‌جای شعر فطرت رنگ و
جلوه خاصی به آن بخشیده است: شکارانداز، ناوک‌انداز، صیدانداز، پاندااز.

به صحرائی که ترک من شکارانداز می‌گردد
دل قالب تهی گردیده طبل باز می‌گردد
(همان، ص ۶۴)

توان دیدن ز خال گوشه چشمت سویدا را
نگاه ناوک‌انداز تو از بس دلنشین باشد
(همان، ص ۶۲)

جان توان برد چسان از کف صیداندازی که خم بازوی نازش خم ابرو باشد
(همان، ص ۷۴)

دل دیوانه ما را چه زود از راه می‌بردی
به زنجیر سر زلفی که پاندااز می‌کردی
(همان، ص ۱۱۴)

۳. تکرار قافیه
از دیگر ویژگی‌های سبکی شعر فطرت، تکرار قافیه است که در شعر شاعران
سبک هندی به وفور یافت می‌شود. «در سبک‌های ماقبل هندی تکرار قافیه را در
غزل بیش از یک بار جایز نمی‌دانستند و در قصیده عقیده داشتند که باید قوافی
مکرر حداقل هفت بیت فاصله داشته باشد، اما در سبک هندی تکرار قافیه را در

یک غزل حتی سه بار می توان مشاهده کرد» (محمدی ۱۳۷۴: ۸۳).

یاد چشمش فتنه شد راز دل آشوب مرا	شوخی مضمون ز هم وا کرد مکتوب مرا
می کنی بدنام ای قاصد چرا خوب مرا	صد جواب از پاره کردن داد مکتوب مرا
هر سر مویم جدا در رستخیز ناله شد	خرقۀ محشر به بر تنگ است آشوب مرا
مطلبی جز شکر غمهای وفادار تو نیست	خوانده باشی نامه های شکوه اسلوب مرا
زهر محنت را گوارا می کند شهد شکیب	تاب داده ناصبوری یاد ایوب مرا
گرچه رشک یوسفم در حسن معنی موسوی	کینه جویی بیش از اخوان است یعقوب مرا

(همان، ص ۷)

همچنین از نمونه غزلیات او که دارای دو یا سه مطلع است به نمونه زیر اشاره می شود:

بی روی تو پروانه امشب به چراغم	خود را به چنان بی خودی ای سوخت که داغم
امشب چه قدر سوخت ز دست مزه داغم	غم ریخت عجب روغن صافی به چراغم
برداشته از دیده بیدار نم فیض	صبح شب قدر است مگر پنبه داغم

(همان، ص ۹۸)

۴. تکرار مضامین و تعابیر

به دشت عشق سیل بی قراری وسعت افزا شد

طپیدن شعله جواله سازد آتش دل را
(همان، ص ۱۴)

دوش کز موج سرشکم آسمان پرهاله بود

می به دست رعشه ناگم شعله جواله بود
(همان، ص ۶۸)

شعله جواله فانوس خیال خود بود	تن چو بی آرام گردد گو ممان پیراهنی
-------------------------------	------------------------------------

(همان، ص ۱۱۰)

۵. ظرافت در شعر فطرت

ظرافتهای خاص سبک هندی به همراه مضامین بسیار باریک و دلنشین نیز در شعر فطرت فراوان به چشم می‌خورد:

در میان مردم نادان بود دانا غریب همچو انگشت شهادت در کف ترسا غریب

(همان، ص ۳۴)

ای نوبهار حسن کجا بوده‌ای که باز رنگت ز آبیاری پیمانہ روشن است

(همان، ص ۵۵)

رنجش دریادلان را احتیاج عذر نیست زخم روی آب کی محتاج مرهم می‌شود

(همان، ص ۷۲)

فطرت همچون بعضی از شاعران پرگوی سبک هندی در دایره تقلید گرفتار نشده و با استفاده از قریحه سرشارش مضامین زیبایی خلق کرده است:

هست ما و صفحه تقویم را یک سرنوشت

خود سیه‌روزیم و وقت عالمی از ما خوش است

(همان، ص ۳۶)

صبح نومیدی صدای خواب راحت می‌زند

پای در دامن کشیدم دست چون کوتاه شد

(همان، ص ۶۸)

فطرت در بعضی از ابیات معانی دور از ذهن را به همراه تلمیحی دلنشین چنان در سلک لطف کشیده که می‌توان چندین بار آن را خوانده و لذت برد:

کی زبان حال می‌فهمند اهل قیل و قال لحن داوود خموشی نغمه گوش کری است

(همان، ص ۳۵)

علاوه بر آنچه گفته شد، در شعر فطرت واژه‌هایی وجود دارد که دارای بسامد زیادتری هستند؛ از جمله سرمه، تبخال، مژگان، سپند، طپیدن، بسمل، لعل، بیاض، پری، شیشه.

۶. تأثیر ردیف در ایجاد خیال

در دیوان فطرت بیشتر ردیفها از نوع فعلی (مفرد) هستند که حدود ۱۸۰ غزل را شامل می‌شود؛ مثل ریزد، افتاد، کشد، گیرد و...
بعد از ردیف فعلی از نظر کمیت ردیف حرفی با بسامدی حدود هفتاد غزل در این دیوان وجود دارد.

۷. نگاهی گذرا به نکات بلاغی و بدیعی شعر فطرت

۱.۷. پارادکس (متناقض‌نما):

حجاب‌آلوده عصیان به جنت کی توان رفتن

بهشتی همچو آتش نیست یاقوت خجالت را

(همان، ص ۸)

۲.۷. تمثیل:

حکیم و پیروی عقل خود بدان ماند که کور کور دگر را کند عصاکش خویش

(همان، ص ۸۴)

۳.۷. حس آمیزی:

ز بیک صبح شنیدم پیام پرتو مهر فروغ حسن تو در مغز استخوان دیدم

(همان، ص ۹۲)

۴.۷. ایهام تناسب:

پیری ز کیش اهل نظر ساخت فارغم هرگز کمان حلقه به قربان نمی‌رود

(همان، ص ۸۰)

۵.۷. ایهام ترجمه:

آمد بهار و موسم پیمانۀ گل است فصل هزار بیشه فریاد بلبل است

(همان، ص ۳۸)

۶.۷. ایهام تبادر:

به خطّ جام محضر کردم آخر پارسایی را ز تار موج می شیرازه بستم جزء تقوا را
(همان، ص ۱۴)

۷.۷. تشخیص:

جنونم کوس شهرت زد به دامن چون کشم پا را
پریشان ناله عشقم خبر کن کوه و صحرا را
(همان، ص ۶)

۸.۷. ایهام:

سیر کی دیده کسی حسن جهانگیرش را کلک نقاش کشد حسرت تصویرش را
(همان، ص ۱۲)

۹.۷. مراعات النظیر:

جای درُ آشکم صدف جیب و کنار است آن قطره که در بحر ننگجد گهر ماست
(همان، ص ۳۶)

۱۰.۷. غلو:

عضو عضوم ز طپیدن پر پرواز گرفت نامه در دست من از بال کبوتر پیش است
(همان، ص ۴۶)

۱۱.۷. تشخیص:

پیش صوت مطرب ما نشئه صهبا گم است دختر رز را نقاب از پرده‌های ساز اوست
(همان، ص ۴۸)

۱۲.۷. تشبیه مرکب:

حصاری عاقبت را نیست از افتادگی بهتر نباشد بیم ز آسیب خزان گل‌های قالی را
(همان، ص ۱۰)

۱۳.۷. جناس اشتقاق:

جنونم در تصرف گر نمی آورد هامون را
غزالان برده بودند از میان میراث مجنون را
(همان، ص ۶)

۱۴.۷. جناس مذیل:

مجو از سایه بال هما نور سعادت را
که سنگین می کند این بالش پر خواب غفلت را
(همان، ص ۸)

۱۵.۷. جناس تصحیف:

لشگر شوق بجز موج پریشانی نیست
کشتی ای نیست در این بحر که طوفانی نیست
(همان، ص ۴۸)

۱۶.۷. جناس قلب:

زان نگاه شوخ خوش چشمی ترقی می کند
زان میان تنگ رعنائی دوبالا می شود
(همان، ص ۵۸)

۱۷.۷. جناس قلب بعض:

تنها همین نه چرخ مرا داغ کرده است
خلقی در آتش اند از این ابر شعله بار
(همان، ص ۱۱۶)

۱۸.۷. جناس تام:

آن ابر فیض بار که از یمن نام او
آورده باغ طبع من این تازه گل به بار
(همان، ص ۱۲۲)

۸. اوزان غزلهای فطرت

بحور و اوزان غزلهای دیوان فطرت مشهدی به ترتیب فراوانی بدین قرار است:
۱. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن: بحر هزج مثنیٰ سالم (۱۵۳) غزل و تکبیت).

۲. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن: بحر رمل مثنیٰ محذوف (۱۲۱) غزل و تکبیت و یک قصیده).

۳. فعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن: بحر رمل مَثَمَّنْ مخبون محذوف (۵۶ غزل و یک قصیده).
۴. مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن: بحر مضارع مَثَمَّنْ اُخرب مکفوف محذوف (۵۶ غزل و یک قصیده).
۵. مفاعلن فعلاتن مفاعلن فععلن: بحر مجتث مَثَمَّنْ مخبون محذوف (۳۱ غزل و یک قصیده).
۶. مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن: بحر هزج مَثَمَّنْ اُخرب مکفوف محذوف (۲۳ غزل و تک بیت).
۷. مفعول مفاعلن فعولن: بحر هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف (سه غزل).
۸. مفاعیلن مفاعیلن فعولن: بحر هزج مسدس محذوف (سه غزل).
۹. فعلات فاعلاتن // فعلات فاعلاتن: بحر رمل مَثَمَّنْ مشکول (دو غزل).
۱۰. مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن: بحر منسرح مَثَمَّنْ مطوی مکشوف (دو غزل).

فطرت اوزان خوش آهنگ و روان را برگزیده و از به کارگیری انواع نامطبوع و سنگین اجتناب کرده است. همانگونه که مشاهده می‌شود، از نظر کاربرد، بحر هزج مَثَمَّنْ سالم دارای بیشترین بسامد است و پس از آن، بحر رمل مَثَمَّنْ محذوف به کار رفته است.

۱. بحر هزج مَثَمَّنْ سالم (۳۴ درصد)
 ۲. بحر رمل مَثَمَّنْ محذوف (۲۷ درصد)
 ۳. بحر رمل مَثَمَّنْ مخبون محذوف (دوازده درصد)
 ۴. بحر مضارع مَثَمَّنْ اُخرب مکفوف (دوازده درصد)
 ۵. بحر مجتث مَثَمَّنْ مخبون محذوف (۷/۵ درصد)
 ۶. بحر هزج مَثَمَّنْ اُخرب مکفوف محذوف (۵/۵ درصد).
- و چهار وزن آخر حدود دو درصد کل اوزان غزلیات را تشکیل می‌دهد.

۹. تحلیلی کوتاه بر فکر و شعر فطرت

با مطالعه آثار فطرت خصوصاً دیوان اشعار او و دقت در ویژگیهای ادبی و زبانی اشعارش، هرچند نمی‌توان او را در ردیف شعرای طراز اول سبک هندی قرار داد، اما قریحه و ذوق سرشار او را نیز نمی‌توان نادیده گرفت و اگر به انصاف قضاوت کنیم باید اذعان نماییم که او از مایه کافی برای درخشش در این دوره برخوردار بوده است و توانایی‌اش را در سرودن ابیات محکم آشکار کرده، خوش درخشیده است؛ چنانکه خود می‌گوید:

موسوی شهرة آفاق شدن آسان نیست گشت بسیار فلک تا چو منی پیدا شد
(همان، ص ۶۶)

و نیز:

موسوی شعرت اگر خوب نباشد میسند تا نیابند دگر راه سخن بدگوها
(همان، ص ۲۴)

۱۰. نسخه‌شناسی

از دیوان فطرت مشهدی سه نسخه به شماره‌های ۸۶۷۶۵، ۱۳۵۱۰/۲ و ۱۳۶۴۵/۷ در کتابخانه مجلس موجود است؛ نسخه اول که اساس این مقاله بوده است، از بقیه نسخ کامل‌تر و شامل ۸۶ برگ ۱۱×۲۰ سانتیمتری و هر صفحه دارای پانزده سطر به خط زیبای نستعلیق می‌باشد. تاریخ کتابت نسخه ذکر نگردیده است، اما از سیاق کتابت چنین برمی‌آید که در قرن دوازدهم کتابت شده است؛ ضمناً دیوان اشعار فطرت تاکنون چاپ نشده است.

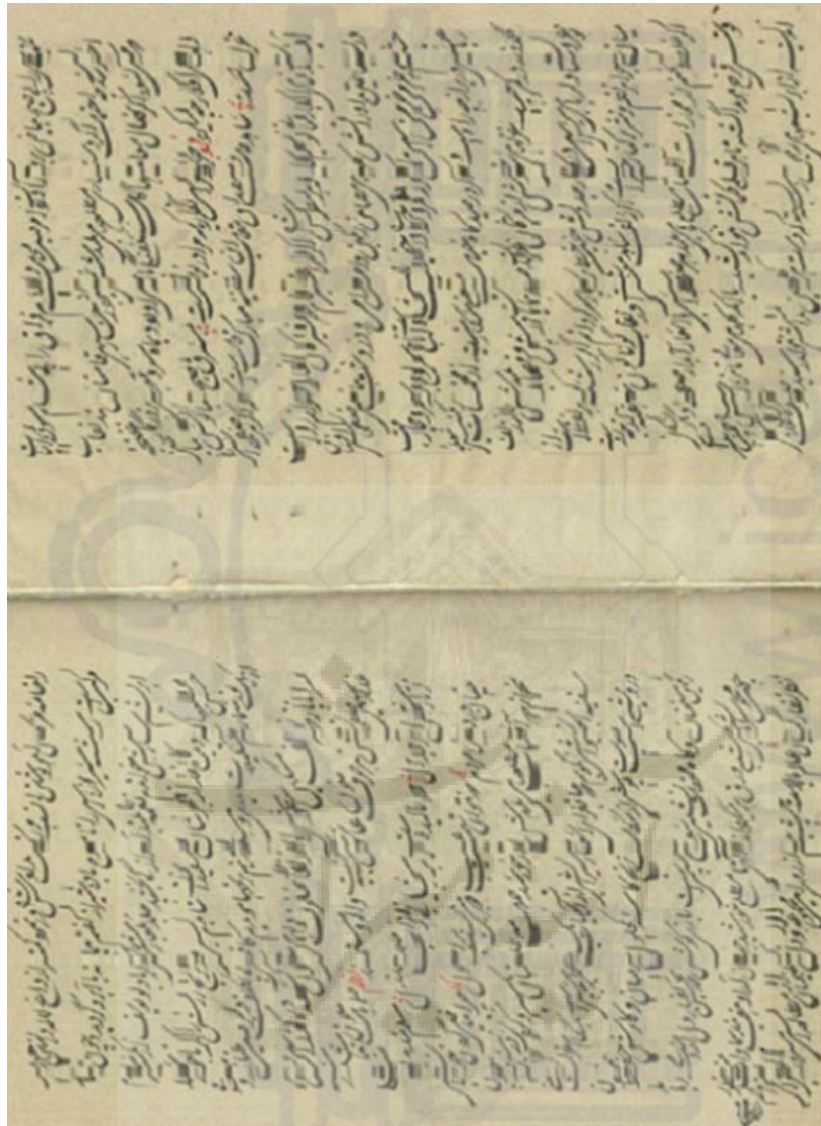
نتیجه

آثار باقیمانده از فطرت مشهدی گواه این واقعیت است که او شاعر و نویسنده‌ای تواناست. هنرنماییهای او در ایجاد انواع صور خیال و موسیقی لطیف شعر و تناسب این موسیقی با موضوع، شعر او را لطیف و دلنشین ساخته است. فطرت، علاوه بر توانایی کافی و وافی در سرودن اشعار و گذر از تنگناهای ظریف شعری، از بعضی

علوم زمانه همچون نجوم، موسیقی، اخلاقیات و عرفان نیز بهره‌مند بوده است. تمامی این اطلاعات ارزشمند او را در بیان مواعظ سودمند و سرودن انواع قالبهای شعری یاری نموده است. او برخلاف بعضی از شعرای همعصر خود و به مصداق کم‌گویی و گزیده‌گویی، زیبایی را فدای کثرت نکرده است.

منابع

- درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، فهرستواره دستنوشته‌های ایران، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- فطرت مشهدی، میرزا معزالدین، دیوان، نسخه موجود در کتابخانه مجلس به شماره ۸۶۷۶۵.
- فطرت مشهدی، میرزا معزالدین، سفینه فطرت، نسخه موجود در کتابخانه مجلس به شماره ۷۸۹۶۵.
- محمدی، محمدحسین، ۱۳۷۴، بیگانه مثل معنی، تهران، میترا.
- منزوی، احمد، ۱۳۸۲، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸ ش.
- والة داغستانی، علیقلی، تذکره ریاض الشعرا، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ ش.



تصویر برگ دوم از دیباجه



تصویر برگ نخست غزلیات

